

نمی توانستند برپا کنند»<sup>۱</sup>. اعضای حزب توده در تهران و آذربایجان نیز از الحاق ناراضی بودند. صادق انصاری از فعالان آن زمان حزب توده می نویسد: «... این الحاق که به گونه ای غیرمنتظر و غیرمنطقی روی داده بود، به حق اعتراض بسیاری از حوزه ها، از جمله اکثریت اعضای حوزه ما را برانگیخت، اعتراضی که هیچگونه پاسخ روشن و منطقی نداشت...»<sup>۲</sup> اما این ناراضی ها راه به جایی نبرد و کمیته مرکزی حزب توده به تبعیت از نظر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، به حمایت از فرقه دموکرات پرداخت و امکانات حزب توده را در اختیار آنان قرار داد. و این در حالی بود که رهبران فرقه دموکرات «دشمنی و خصومتی نماند که با حزب توده نکنند. حزب توده را در کوچه پس کوچه ها، حزب روده می خواندند. علیه رهبران حزب انواع تحریکها را کرده و تهمتها می زدند.»<sup>۳</sup>

با اعلام خودمختاری آذربایجان (۲۱ آذرماه ۱۳۲۴) بحران سیاسی عظیمی در کشور پدید آمد و محافل سیاسی - اجتماعی به دو جناح تقسیم شدند، حزب توده و هوادارانش با شناسایی خودمختاری آذربایجان، آن را به عنوان «نهضت ملی و مردمی» مورد حمایت قرار می دادند و دیگران آن را «نهضتی تجزیه طلبانه و در چارچوب اهداف سیاست خارجی اتحاد شوروی» ارزیابی می کردند. به تدریج مواضع دوگانه احزاب و جمعیت های سیاسی - اجتماعی کشور، در جامعه و بالطبع ارتش رسوخ یافت. غلامحسین بقیمی حال و هوای آن روز ارتش ایران را چنین تشریح می کند: «... در آن ایام مسئله تخلیه کشور از ارتشهای خارجی و تشکیل

۱. نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به حزب کمونیست شوروی، سپتامبر ۱۹۴۵، به نقل از: نانالیا یگوروا، «بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد نوابسته شوروی»، فصلنامه گفتگو، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۱۵.

۲. انصاری، از زندگی من...، ص ۱۵۵.

۳. خاطرات آوانیان، صص ۳۷۲-۳۷۱.

شرکت نفت ایران و شوروی ورد زبانها و محافل بود، بین افسران پیرامون این موضوع مشاجره در امی [گرفت. بعضیها با حزب توده مخالفت می‌ورزیدند و برخی به شدت طرفداری می‌کردند و سایر احزاب را ارتجاعی و عاملین استعمار لقب می‌دادند.»<sup>۱</sup>

اعضاء سازمان نظامیان حزب توده نیز با خودمختاری آذربایجان، دوگانه برخورد کردند؛ گروهی آن را به عنوان «پایگاه انقلابی» برای رهایی ایران ارزیابی می‌نمودند. مرتضی زربخت می‌گوید: «ما افسران توده‌ای، از اینکه در قسمتی از سرزمین ایران یک حکومت خودمختار و مردمی روی کار آمده و عنقریب به کمک این اهرم، آزادی در سرتاسر ایران گسترش خواهد یافت، خوشحال بودیم.»<sup>۲</sup> و برخی به آن معترض بودند. خسرو روزبه می‌نویسد: «... در مورد قیام آذربایجان هیچگونه صحبتی با سازمان نظامی به عمل نیامد وقتی موضوع را در روزنامه‌ها نوشتند، خود ما [اعضای هیئت اجراییه] چگونگی را از حزب سؤال کردیم و حتی مسئله برای عده‌ای از افسران قابل هضم نبود و به آن اعتراضاتی داشتند»<sup>۳</sup>. از سرانجام اعتراض‌ها اطلاعی نداریم و نشانه‌ای از جدا شدن افسران از سازمان در دست نیست؛ احتمالاً این جناح با اوج‌گیری حمایت از فرقه دموکرات و طرف مذاکره قرار گرفتن آنان از سوی دولت ایران، به تدریج از موضع اولیه خود دست کشیده و آذربایجان را به عنوان «پایگاه انقلابی» به رسمیت شناختند. سازمان نظامیان نیز همانند حزب توده پس از اعلام خودمختاری آذربایجان با تمام امکانات به حمایت از آن برخاست.

از شهریور تا آبان ماه ۱۳۲۴، فرقه دموکرات با استفاده از اعضای تشکیلات و امکانات حزب توده، به ایجاد و سازماندهی در مناطق

۱. بقیعی، انگیزه، ص ۲۱۳.

۲. پاسخ مرتضی زربخت به سؤالات نگارنده.

۳. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۳۸، به نقل از کمیونوم در ایران، ص ۶۲۹.

مختلف آذربایجان دست زد و روز هفدهم آبان ماه کمیته مرکزی فرقه دموکرات رسماً اعلام کرد که «فرقه از امروز به بعد در راه کسب قدرت سیاسی مبارزه می‌کند»<sup>۱</sup>. برای تحقق آن، رهبری فرقه دموکرات با بهره‌گیری از حضور ارتش شوروی در ایران از اواخر آبان ماه کوشید با سازماندهی نیروهای شبه نظامی (با عنوان فدائیان) به خلع سلاح پادگان‌های ارتش و پاسگاه‌های نیروهای انتظامی بپردازد و بر آذربایجان مسلط شود. برای این منظور، رهبری فرقه نیازمند سلاح و مهمات و افسران سازمان آموزش دیده بود. سلاح و مهمات از سوی نیروهای نظامی شوروی تأمین گردید و برای آموزش، سازماندهی و رهبری شبه‌نظامیان از افسران نظامیان که پس از شکست قیام افسران خراسان در «شاه اولان باکو» به سر می‌بردند، بهره گرفتند. به نوشته حسن نظری، دو روز پس از سالگرد انقلاب کبیر روسیه (۱۸ آبان‌ماه)، هفت نفر از افسران: سرهنگ دوم عبدالرضا آذر، سرهنگ دوم ابوالقاسم عظیمی، سروان محمود قاضی اسداللهی، سروان هوایی محمدباقر آگهی، سروان یوسف مرتضوی، ستوان یکم هوایی سیدتقی موسوی فشنگچی و ستوان یکم هوایی حسن نظری، به آذربایجان اعزام شده و سرهنگ دوم محسن میلانین (که به اهواز تبعید شده بود) در تبریز به آنان پیوست.<sup>۲</sup> وظیفه این عده سازماندهی، آموزش و رهبری شبه‌نظامیان فدایی در شهرهای مهم آذربایجان بود. گروه اعزامی، مناطق مختلف آذربایجان را بین خود تقسیم کردند: «آذر، مرتضوی و من [حسن نظری] از تبریز تا زنجان، عظیمی و موسوی از تبریز تا مراغه، میلانین و قاضی اسداللهی از تبریز تا اردبیل و

۱. روزنامه آذربایجان، شماره ۵۱، ۲۰ آبان ماه ۱۳۲۴، سرمقاله. به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۲۷۷.

۲. حسن نظری، گماشتگی‌های بدفوجام، صص ۱۲۱ و ۱۱۹؛ نظری مدعی است سرهنگ میلانین عضو سازمان نظامیان حزب توده نبوده و تنها از طریق کامبخش با شوروی‌ها در ارتباط بوده است.

آستارا؛ محمد آگهی که روسی خوب می دانست همانند رابط با فرماندهان کا.گ.ب [و ارتش شوروی] و رهبران فرقه نگهداشته شد.<sup>۱</sup> همزمان با آغاز فعالیت افسران، روزنامه‌های تهران هشدار دادند «... عده‌ای از افراد حزب دموکرات قصد دارند در کلیه نقاط آذربایجان اقدام به قیام عمومی نموده و با شوراندن طبقات مختلفه به شهرها آمده، زمام امور را به دست گیرند...»<sup>۲</sup> و متعاقب آن از سوی سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش، سرتیب ضرابی رئیس اداره کل شهربانی و فریدونی معاونت وزارت کشور، به فرماندهان ارتشی و رؤسای ادارات در آذربایجان، دستور مقاومت و سرکوب اعضای فرقه دموکرات را دادند.<sup>۳</sup>

از اواخر آبان تا نیمه دوم آذرماه شبه‌نظامیان فدایی به رهبری افسران سازمان نظامیان که به تدریج از شاه اولان به آذربایجان منتقل می شدند - به تسخیر پادگان‌های ارتش و پاسگاه‌های نیروهای انتظامی دست زدند. در برخی شهرها مانند میانه و زنجان، خلع سلاح نیروهای نظامی و انتظامی در مجموع مسالمت‌آمیز بود و مقاومتی صورت نگرفت؛<sup>۴</sup> در برخی شهرها مانند آستارا مقاومت اندکی صورت گرفت<sup>۵</sup> و در برخی مناطق مانند «گل کندی» شبه‌نظامیان فدایی به رغم آنکه از حمایت دهقانان نیز برخوردار بودند، نه تنها موفق به تصرف پاسگاه‌های ژاندارمری نشدند، که عده‌ای از آنان نیز توسط ژاندارم‌ها دستگیر

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. «حوادث تأسف آور آذربایجان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۱۱، شنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۴، ص ۶.

۳. «اوضاع آذربایجان وخیم است»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۱۲، یکشنبه ۲۷ آبان ماه ۱۳۲۴، ص ۶.

۴. «در زنجان چه خبر بود؟»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۲۰، چهارشنبه ۷ آذرماه ۱۳۲۴، ص ۶.

۵. «آخرین خبر از آذربایجان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۱۹، سه‌شنبه ۶ آذرماه ۱۳۲۴، ص ۶.

شدند.<sup>۱</sup> لازم به ذکر است که در جریان محاصره برخی پادگان‌ها یا پاسگاه‌ها، به‌رغم آنکه فرمانده پادگان یا پاسگاه از اعضای سازمان نظامیان بودند و پس از ۲۱ آذر نیز با ارتش فرقه همکاری جدی داشتند، تصرف پادگان به سهولت انجام نشد و حتی پس از تسلیم لشکر سوم آذربایجان نیز، همچنان به مقاومت ادامه دادند. نمونه بارز این قبیل افسران، سرگرد صفوت فرمانده پادگان مراغه است که تا روز ۲۶ آذرماه در برابر محاصره شبه نظامیان فدایی مقاومت کرد.<sup>۲</sup> و تسلیم شدن برخی از پادگان‌ها، تنها بر اثر همکاری افسران پادگان با دموکرات‌ها امکان‌پذیر شد. مانند پادگان مشکین شهر که در برابر یورش‌های شبه نظامیان فدایی به فرماندهی سروان قاضی اسداللهی و سروان رصدی اعتماد مقاومت می‌کرد و تنها یاری ستوان دوم شه دوست موجب تسخیر و تصرف پادگان مشکین شهر شد.<sup>۳</sup> تسخیر و تسلیم پادگان و تیپ ارومیه به فرماندهی سرهنگ احمد زنگنه نیز حاصل ابتکار افسران عضو سازمان نظامیان و همکاری شوروی‌ها بود. سرهنگ احمد زنگنه پیرو دستور ستاد ارتش در برابر یورش‌ها و اقدامات شبه نظامیان فدایی به‌شدت مقاومت می‌کرد و حاضر به تسلیم شدن نبود. به منظور وادار ساختن سرهنگ زنگنه به تسلیم، در روز ۲۷ آذرماه به ابتکار «هاشم اف» کنسول شوروی در ارومیه، جلسه‌ای در منزل محسن افشار نماینده دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، با شرکت هاشم اف، سرهنگ زنگنه، سرهنگ نوربخش (فرمانده هنگ ژاندارمری ارومیه) و عده‌ای از افسران ارتش و ژاندارمری، غلیما وزیر دادگستری فرقه دموکرات، قلی‌خان قره‌پایاغ

۱. «حوادث تأسیف‌آور آذربایجان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۱۱، شنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۴، ص ۶.

۲. «پادگان مراغه»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۵۲، دوشنبه ۱۷ دی‌ماه ۱۳۲۴، ص ۳.

۳. «تیپ اردبیل چگونه تسلیم شد»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۵۱، یکشنبه ۱۶ دی‌ماه ۱۳۲۴، ص ۳.

بخشدار سلدوز برگزار شد، «در گرماگرم مجلس من [سرهنگ آذر] و [سروان] آگهی از اتاق دیگر وارد شدیم که موجب شگفتی سرهنگ زنگنه و همراهانش گردید. او خشمگین شد و خواست آنجا را ترک کند که سرکنسول شوری گفت سرهنگ آذر پیشنهادهایی دارد که بهتر است پیش از رفتن بشنوید... من هم رو به افسران نموده و گفتم سرکاران، سرهنگ زنگنه تنها به فکر خانواده و خودش می باشد از چند روز پیش برای خانواده اش از سرکنسولگری ترکیه در رضائیه [ارومیه] گذرنامه های ترکی گرفت و قرار است آنها را به ترکیه بفرستد اما درباره خانواده های شما هیچ فکری نکرده است او می خواهد پس از فرستادن خانواده اش از نیروی پادگان ارومیه استفاده کرده و خودش نیز به ترکیه پناه برد. در این هنگام زمزمه بین افسران افتاد و آنها از زنگنه خواستند تا گفته مرا تکذیب نماید... سرهنگ زنگنه که انتظار فاش شدن [رازش] را نداشت رنگ باخت و مجبور به ترک جنگ گردید...»<sup>۱</sup> و روز ۲۸ آذرماه پادگان ارومیه با کلیه امکانات و تجهیزات در اختیار نیروهای فرقه دموکرات قرار گرفت و از افسران پادگان، ستوان یکم استاجلو فرمانده ارباهای جنگی، ستوان یکم ختایی فرمانده گروهان خمپاره، ستوان دوم امینی فرمانده دسته مسلسل و ستوان یکم وفا فرمانده آتشبار تیپ ارومیه به دستور سرهنگ آذر و احتمالاً تمایل خودشان به دموکرات ها پیوستند.<sup>۲</sup>

۱. نظری، گماشتگی های بدفرجام، صص ۱۳۶-۱۳۵؛ در همان روزها، عباس شاهنده در مصاحبه با روزنامه آذربایجان این جریان را به اختصار و با حذف اسامی بیان کرد و در شماره ۸۷، هفتم دیماه ۱۳۲۴، آن روزنامه به چاپ رسید؛ اما سرهنگ زنگنه در خاطرات خود می نویسد که به منظور جلوگیری از رویارویی با ارتش شوروی که قصد مداخله داشتند و احتراز از خطرات بعدی آن برای کشور و همچنین اتمام آذوقه و مهمات پادگان ارومیه با توافق دیگر افسران پادگان، تسلیم شده است. رک. به: احمد زنگنه، خاطراتی از مأموریت های من در آذربایجان: از شهریور ۱۳۲۰ تا دیماه ۱۳۲۵، (بی جا، شرق)، صص ۹۵-۸۹.

۲. «تسلیم پادگانهای رضائیه و اردبیل»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۵، شنبه ۱۵ دیماه

با تسخیر پادگان ارومیه، فرقه دموکرات بر تمامی مناطق آذربایجان مسلط شد و به تحکیم موقعیت خویش پرداخت. دولت خود مختار آذربایجان به نخست‌وزیری پیشه‌وری، برای تقویت و تحکیم موقعیت خویش، اقدام به تشکیل ارتش آذربایجان خودمختار نمود. برای سازماندهی، آموزش و اداره چنین ارتشی همان‌گونه که اشاره شد از افسران سازمان نظامیان استفاده شد. در ابتدا، آن گروه از افسرانی که در شاه اولان باقی مانده بودند در سه گروه به آذربایجان منتقل شدند و با ارتقاء یک درجه نظامی مؤظف به تشکیل اداره نظام وظیفه، دانشکده افسری و آموزش و طراحی لباس و تعیین درجات ارتش در حال تشکیل فرقه دموکرات را برعهده گرفتند. ریاست ستاد ارتش آذربایجان خود مختار نیز برعهده سرهنگ آذر، (که اینک ژنرال شده بود) قرار گرفت و اداره نظام وظیفه به ریاست سرگرد شفایی فعالیت خویش را آغاز کرد. سربازان در دسته‌های معین در اختیار افسران عضو سازمان نظامیان قرار می‌گرفتند تا آموزش ببینند. در مدت دوماه و نیم ارتشی مجهز و سازمان یافته پدید آمد که علاوه بر آموزش و سازماندهی افسران، مدیون کمک‌های عملی نیروهای شوروی به لحاظ تهیه سلاح و مهمات و کمک در امر آموزش نیز بودند. در ارتش آذربایجان، فرماندهان و مسئولین همه قسمت‌ها، مستشارانی از افسران و درجه‌داران شوروی داشتند که ملبس به اونیفورم ارتش آذربایجان خودمختار بودند.<sup>۱</sup>

علاوه بر فعالیت و اقدامات افسرانی که از شاه اولان باکو به آذربایجان منتقل شده بودند، سازمان نظامیان حزب توده با آگاه ساختن رهبری حزب توده از تصمیمات و نقشه‌های ستاد ارتش در مورد آذربایجان، تأمین نیازهای نظامی و قطعات یدکی درخواستی از سوی ارتش آذربایجان، تبلیغ و حمایت از خودمختاری آذربایجان در ارتش و نیروهای

۱. نفرشیان، قیام افسران خراسان، صص ۹۲-۹۳.

انتظامی و اعزام افسران به حمایت از حکومت فرقهٔ دموکرات پرداخت. به دلیل چنین فعالیت‌ها و اقداماتی، برخی از اعضای سازمان نظامیان شناخته شده که از آنان تنی چند از جمله سروان ابوالحسن عباسی در سال ۱۳۲۵ از ارتش اخراج شد.<sup>۱</sup>

ولی سازمان نظامیان که پیروزی را نزدیک می‌دید، به چنین ضربه‌هایی اهمیتی نداده و به حمایت از آذربایجان خودمختار ادامه داد. شیوه سازمان نظامیان در اعزام افسران به آذربایجان به گونه‌ای بود که این امر با تبلیغ گسترده‌ای در بیرون و درون ارتش همراه شود و بازتاب یابد، تا دولت ایران را از فروپاشی ارتش به وحشت بیندازد، بر ساختار ارتش تأثیر گذارد، آذربایجان را کانون و پایگاه آزادیخواهان معرفی کند و پیروزی آن را قریب‌الوقوع نشان دهد و زمینه را برای پیوستن افسران ارتش به سازمان نظامیان فراهم سازد. و همزمان مطبوعات توده‌ای کارزار تبلیغاتی بر ضد سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش را تشدید کردند و شرایط را به گونه‌ای در آوردند که احمد قوام پس از معرفی کابینه‌اش به مجلس شورای ملی و گرفتن رأی اعتماد (۲۵ بهمن ماه ۱۳۲۴)، برای تحکیم موقعیت خویش مجبور شد در ۲۷ بهمن ماه سرلشکر حسن ارفع را از ریاست ستاد ارتش برکنار کند و سرلشکر آق‌اولی را به جای وی منتصب نماید.

وزارت جنگ و ستاد ارتش که پس از قیام افسران و دستگیری، تبعید و زندانی نمودن ۶۰ نفر از افسران ارتش به شدت از سوی حزب توده و جریان‌های سیاسی همسو با آنها و خانواده‌های افسران زندانی و افکار عمومی ارتش، زیر فشار قرار گرفته بود اینک می‌کوشید به گونه‌ای رفتار نمایند که نشان از تحول و اصلاح ارتش باشد و از این طریق انسجام درونی ارتش را اعاده کند. از جمله این اقدامات، دستور آزادی افسران

---

۱. مهدی خان‌بابا تهرانی، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، ج ۱، ساربروکن، بازتاب، ۱۳۶۸، ص ۴۴.



زندانی در باشگاه افسران کرمان بود. در اسفند ماه ۱۳۲۴ وزارت جنگ دستور آزادی افسران زندانی در باشگاه افسران کرمان به استثنای ۱۳ نفر را صادر کرد و متعهد شد برای رسیدگی به اتهام آنانی که در بازداشت باقی مانده‌اند هیئت عالی‌رتبه نظامی به کرمان اعزام شود تا در محل تحقیقات لازم را به عمل آورده و گزارشی در این خصوص برای وزارت جنگ تهیه کند تا درباره این عده نیز اقدام شود.<sup>۱</sup> سپهد احمدی وزیر جنگ بعداً درباره علت این اقدام نوشت «از آغاز تصدی وزارت جنگ از هر طرف به این جانب مراجعه می‌شد که نسبت به وضعیت افسران بازداشتی کرمان رسیدگی شود و افکار عامه را هم به بیگناهی تمام این افسران برمی‌انگیختند...»<sup>۲</sup> و البته اقدام وزارت جنگ در شرایطی انجام گرفت که در روز ۱۹ اسفند ۱۳۲۴ ستوان خلبان جواد زرینه و استوار مکانیک محمدعلی پیدا، با یک فروند هواپیمای جنگی «هایند» به آذربایجان گریخته بودند و موجی از بی‌اعتمادی به وفاداری خلبانان در نیروی هوایی پدید آمده بود. بی‌اعتمادی به حدی بود که برای جلوگیری از تکرار این عمل یا اتفاقات مشابه، به دستور فرمانده نیروی هوایی از آن به بعد هواپیماها نصفه بنزین‌گیری می‌شدند تا امکان پرواز طولانی نداشته باشند.<sup>۳</sup>

کارزار تبلیغاتی و تلاش برای آزادی ۱۳ افسر بازداشتی و بازگشت

۱. «آزادی افسران کرمان» اطلاعات، سال بیستم، شماره ۶۰۱۰، دوشنبه ۲۷ اسفندماه ۱۳۲۴،

ص ۶.

۲. «اعلامیه وزارت جنگ راجع به افسران فراری به آذربایجان»، اطلاعات، سال بیستم،

شماره ۶۰۶۲، چهارشنبه اول خردادماه ۱۳۲۵، ص ۱.

۳. پاسخ مرتضی زریخت به سؤالات نگارنده؛ حسن نظری فرار این دو نفر را طرح سازمان نظامیان حزب توده برای ایجاد جو بی‌اعتمادی نسبت به خلبانان و بالطبع جلوگیری از بمباران هوایی مواضع و نیروهای ارتش آذربایجان می‌داند. رک به: گماشتگی‌های بدفرجام،

صص ۱۴۲-۱۴۳.

کلیه افسران تبعیدی از کرمان، تا فروردین ماه ۱۳۲۵ تداوم یافت و افسران تبعیدی به یاری حزب توده به اقدامات معینی دست زدند مثلاً «برحسب وقتی که قبلاً معین شده بود ساعت ۴/۵ بعد از ظهر روز پنجشنبه [۸ فروردین] آقای فرامرزی مدیر روزنامه کیهان، آقای پوروالی سردبیر روزنامه ایران ما و آقای پسیان مخبر روزنامه اطلاعات برای مصاحبه تلگرافی با افسران تبعیدی کرمان در تلگرافخانه حضور یافتند. آقایان افسران بازداشتی در تلگرامی که حضوراً مخابره نمودند، تقاضای استخلاص ۱۳ نفر افسران باقیمانده در بازداشت و جبران خسارات وارده و اعطای یک ماه مرخصی و گرفتن ترفیعات قانونی که به آنها تعلق می‌گیرد، کردند. چون از طرف مقامات دولتی کسی برای دادن جواب حاضر نشده بود از طرف نمایندگان جراید نامبرده فوق پاسخ داده شد که شکایت آنها در جرائد منعکس و به اطلاع مقامات رسمی خواهد رسید.»<sup>۱</sup>

ولی وزارت جنگ و ستاد ارتش برای اتخاذ تصمیم‌نهایی در مورد افسران تبعیدی و بازداشتی کرمان، منتظر نتیجه مذاکرات قوام-سادچیکف بودند که در حال انجام بود. آنان امیدوار بودند با توافقات فی مابین، بحران پدید آمده در کشور فروکش کند و شوروی‌ها حزب توده را وادار به آرامش و سازش کنند. و ستاد ارتش بتواند در چنین شرایطی با آسودگی بیشتر به مسائل پردازد. به‌رغم امضای توافقنامه دو کشور در ۱۵ فروردین ماه و انتشار اعلامیه مشترکی از سوی احمد قوام و سادچیکف مبنی بر حل بحران در روابط دو کشور ایران و شوروی، فرار افسران ارتش و نیروهای انتظامی نه‌تنها کاهش نیافت، که تشدید نیز شد.

روز ۲۲ فروردین ماه ۱۳۲۵، سه نفر از افسران دستگیر شده قیام خراسان، سروان بهرام دانش، ستوان یکم فاضلی و ستوان دوم عالی ثنایی

۱. «مخابره حضوری با افسران تبعیدی کرمان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۶۰۱۷، شنبه

طی عملیاتی که از سوی سازمان نظامیان حزب توده طراحی شده بود، هنگامی که برای دریافت حقوق ماهیانه خویش به همراه محافظین خود به دارائی ارتش می‌رفتند به یاری سرگرد حمیدی از زندان دژبان می‌گریزند و به آذربایجان می‌روند.<sup>۱</sup> سروان دانش در اعلامیه‌ای اعلام کرد: «... ما رفتیم تا به رفقای خود در آذربایجان بپیوندیم و مبارزه آشتی‌ناپذیر خود را با مزدوران و خیانتکاران به وطن ادامه بدهیم».<sup>۲</sup>

مرتضی احسانی، افسر شهربانی که در همان روزها به همراه چند تن از افسران شهربانی به آذربایجان خودمختار پیوسته بود، از سوی همقطارانش اعلام کرد «... به آذربایجان پناهنده شدیم تا بتوانیم در صفوف آزادیخواهان، هدف مقدس رفقای زندانی خود را در خدمت به ملت ایران دنبال کنیم، من بارها به دوستان خود گفته‌ام پلیس باید حافظ منافع ملت باشد...»<sup>۳</sup> و روز شنبه ۲۴ فروردین ماه، ستوان یکم‌های هوایی مرتضی زربخت و علی جودی، با دو فروند هواپیمایی جنگی انگلیسی از نوع آدکس که فاقد مسلسل و بمب بود از فرودگاه دوشان‌تپه به سوی آذربایجان پرواز کرده و به ارتش آذربایجان می‌پیوندند،<sup>۴</sup> که در مطبوعات

۱. «فرار افسران متواری خراسان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۶۰۲۸، شنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۲۵، ص ۱۶؛ مدتی بعد دو افسر دیگر قیام خراسان ستوان یکم احسانی و ستوان یکم فاضلی نیز به باری سازمان نظامیان از زندان گریخته و به آذربایجان می‌روند.

۲. رهبر، شماره ۶۹۴، ۲۷ فروردین ماه ۱۳۲۵، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۳۵۸.

۳. روزنامه ایران ما، شماره ۵۰۷، ۲۷ فروردین ماه ۱۳۲۵، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۳۵۸.

۴. مرتضی زربخت در پاسخ به سؤال نگارنده توضیح می‌دهد:

«فروردین ماه ۱۳۲۵ بود که دوره خلبانی را روی هواپیماهای جنگی طی کردیم. بعد از تعطیلات نوروز، اولین جلسه حوزہ ما که تشکیل شد، [ستوان] بهزاد، مسئول حوزہ، گزارش مختصری از سفر خود به آذربایجان را که با لباس شخصی انجام داده بود و مشاهدات و ملاقات‌های خود را بیان کرد و در پایان از قول سروان آگهی که فرماندهی نیروی هوایی در ارتش آذربایجان را برعهده داشت، اظهار کرد: چنانچه چند فروند هواپیما به ارتش آذربایجان

طرفدار حزب توده به عنوان «پرواز به سوی آزادی» انعکاس یافت. احمد قوام نخست‌وزیر، وزارت جنگ و ستاد ارتش که از فرار افسران و خلبانان نگران شده بود و در چارچوب سیاست جدیدی که برای مقابله با این بحران اتخاذ شده بود، با انجام اقداماتی از جمله آزادی افسران بازداشتی کرمان و بازگرداندن کلیه آنان به تهران، دستگیری سرلشکر حسن ارفع که همواره از سوی حزب توده و متحدانش عامل تخریب ارتش و نوکر بیگانه معرفی شده بود، کوشیدند بر افکار عمومی تأثیر گزارده و خود را طرفدار اصلاح ارتش معرفی کنند. در جلسه مطبوعاتی هیئت دولت در روز

→

ملحق شوند، ما قادر خواهیم بود از نظر پرسنل و آموزش، سروصورتی به نیروی هوایی بدهیم تا رفقای شوروی هواپیما در اختیارمان قرار دهند. بعد از جلسه، من و علی جوادی با هم تبادل نظر کردیم و به اتفاق به این نظر رسیدیم که در حال حاضر، ما قادریم که این وظیفه را انجام دهیم. بنابراین آمادگی خود را برای پرواز به آذربایجان به بهزاد اعلام کردیم. انجام این امر مستلزم آن بود که ما برای پرواز دو هواپیما در روز و ساعت معین، برنامه‌ریزی کنیم، به نحوی که سوءظنی هم در فرماندهان ما به وجود نیاید... هفته بعد از اعلام آمادگی، بهزاد به ما گفت تا مقدمات پرواز را فراهم کنیم. به این ترتیب که در طول هفته، ما به عنوان آخرین نفر پرواز می‌کردیم تا در موقع و روز فرار از حق تقدم برخوردار باشیم. تصمیم برای این شد که صبح شنبه ۲۴ فروردین، اولین نفرات با دو هواپیمای جنگی پرواز کنیم؛ هم‌بطور هم شد. هر کدام سوار هواپیمای آداکس شدیم و به وسط فرودگاه رفتیم. سرخلبان، سرگرد طوفانیان به من دستور داد که یک پرواز کوتاه ناوبری در مسیر تهران - کرج - حکیم‌آباد - تهران انجام دهم. از زمین بلند شدم و روی بی‌سیم قصر منتظر رسیدن هواپیمای جوادی دور می‌زدم. جوادی هم بلند شد و به اتفاق به سمت قزوین و زنجان پرواز کردیم. این هواپیماها، انگلیسی از نوع آداکس، دوباله، سرعت ۱۸۰ کیلومتر در ساعت و فاقد اسلحه (مسلل و بمب) بود. ما در زنجان فرودگاه موقت بناب را که بهزاد نشانی آن را داده بود پیدا نکردیم و به علت اینکه درجه بنزین روی صفر آمده بود، ناگزیر روی زمین‌های تپه ماهر شمال غرب زنجان به سلامت بر زمین نشستیم... فدائیان [فرقه دموکرات] سر رسیدند و ما را با خود به زنجان بردند. من برای دریافت بنزین مخصوص هواپیما به تبریز رفتیم و به همراه سروان آگهی، (که در آذربایجان سرهنگ دوم شده بود) به فرودگاه تبریز رفتیم و از نیروی هوایی شوروی مستقر در فرودگاه بشکه‌های بنزین دریافت و به زنجان مراجعت کردیم. بعد از بنزین‌گیری، مشترکاً به تبریز پرواز و در فرودگاه مورد استقبال کاویان وزیر جنگ و عده‌ای از سران فرقه فرار گرفتیم.»

سه شنبه ۲۷ فروردین ماه سپهبد احمدی ضمن تأکید بر دستگیری ارفع اعلام کرد «... کسانی را هم که می‌گفتند ایادی او هستند مدتی است از کار برکنار ساخته‌ایم». و ضمن تأکید بر لزوم اصلاح ارتش گفت «وضع ارتش طوری نیست که امروز همه را برداریم عوض کنیم و یک عده از خارج [ارتش] بیاوریم. کارها جنبه فنی دارد و اکنون در همه جا به فوریت مشغول اصلاح می‌باشیم» و ملک‌الشعرا بهار وزیر فرهنگ از مطبوعات درخواست کرد «... از نشر مطالب تحریک‌آمیز خودداری گردد تا دولت بتواند با خیال راحت در اصلاح امور ارتش همت بگمارد...»<sup>۱</sup> به‌رغم تأکید وزیر جنگ، رئیس ستاد ارتش بر اصلاح و پاکسازی ارتش، روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۵، ۱۸ نفر از افسران بازداشت شده در کرمان که به تهران بازگردانیده شده بودند مانند سرگرد جعفر سلطانی آزاد، سرگرد رشیدی، سروان رحمانی، سروان جودت، ستوان یکم ارتشیار، ستوان یکم دبیرنیا، ستوان یکم بدیع تبریزی، ستوان دوم ارسلان‌پور، ستوان دوم روئین‌دژ و دیگران، به‌وسیله هواپیمای پستی شوروی از تهران به تبریز منتقل شدند و طی اعلامیه‌ای علت پیوستن‌شان به آذربایجان را توضیح دادند:

«... چون همکاری با این سازمان ارتش که آلت بی‌اراده ارتجاع و استعمار و عمال بی‌وطن است، در نظر هر آزادیخواه با شعوری جنایت محسوب می‌شود... برای ما ابداً مقدر نبود که در جرگه این گروه دزد و خائن ادامه خدمت دهیم و از طرفی در این دقایق حساس تاریخی که برادران قهرمان آذربایجانی ما جان یکف در راه آزادی و استقلال واقعی ایران مشغول فداکاری می‌باشند نمی‌توانستیم ساکت و ناظر بی‌طرف باشیم و با ایمان به این نکته که رهایی ملت

۱. «دومین جلسه مطبوعاتی در حضور نخست‌وزیر»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۶۰۳۱،

سه‌شنبه ۲۷ فروردین ماه ۱۳۲۵، ص ۱.

رنجبر ایران وابسته به دوام و قوام جنبش آزادیبخش آن سامان می‌باشد، لذا متفقاً به ارتش ملی که از برادران آزادیخواه و پاکدامن و دلاور ما تشکیل گردید ملحق شدیم...»<sup>۱</sup>

سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ، به علت تبلیغات فراوانی که پیرامون بی‌گناهی افسران تبعیدی در مطبوعات کشور به چاپ می‌رسید و آنان به عنوان سمبل مبارزه با ارفع و فساد ارتش شناخته می‌شدند، شخصاً طی اعلامیه‌ای به پاسخگویی برآمد و مطرح کرد: «... پس از ورود این افسران به مرکز تمام آنها را در وزارت جنگ شخصاً پذیرفته و به مطالبشان رسیدگی کردم... و با اینکه در تمام مدت توقف کرمان حقوق و مزایای خود را مرتباً دریافت داشته بودند باز برای جبران زبانی که اظهار می‌کردند به واسطه دوری از خانواده و زندگی به آنان متوجه شده، دستور داده شد در حدود اعتبار موجود به هریک مبلغ سه هزار ریال نقداً پرداخت و از بانک تعاونی سپه نیز به اعتبار دو ماه حقوق به آنان مساعدت داده شود. بعلاوه برای اینکه بیشتر تشویق به خدمت شوند از بین این افسران به کسانی که موعده ترفیع قانونی آنان رسیده بود پیشنهاد درجه شد و مورد تصویب هم واقع گردید و چون از بدو ورود تقاضای مرخصی داشتند قرار شد پس از تعیین مشاغل آنان در واحدهای مختلف به هر کدام مرخصی داده شود. با تمام مهربانیها و مساعدتهایی که نسبت به این افسران میدول گردید، هیچ‌کس نفر از آنان برخلاف سوگند وفاداری خود نسبت به خدمت سرپازی روز ۲۵ اردیبهشت ناگهان مبادرت به فرار نمودند...»<sup>۲</sup>. در پاسخگویی به وزیر

۱. کامبخش، ص ۲۱۶؛ به گفته یکی از این افسران (که مایل به ذکر نامش نیست)، «دو شب در منزل یکی از دوستان کامبخش بنام «صابری» بسر بردیم و از آنجا سراز ماشین بست هوایی شوروی شده و با نهایت مخفی‌کاری سوار هواپیمای دو گلاس شده به تبریز رفتیم.»

۲. «اعلامیه وزارت جنگ راجع به افسران فراری به آذربایجان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۶۰۶۲، چهارشنبه اول خردادماه ۱۳۲۵، ص ۱.

جنگ، نامه‌ها و بیانیه‌های متعددی از این افسران یا به نام آنان در روزنامه‌های طرفدار حزب توده به چاپ رسید. محور اصلی این بیانیه‌ها و نامه‌ها بر وجود فساد ارتش و لزوم اصلاح و پاکسازی آن قرار داشت. آنان می‌نوشتند: «... می‌دانید چرا افسران به قول شما «سوگند وفاداری» را شکستند و فرار کردند و می‌دانید چرا افسران جوان اغلب به قول شما «افکار ناسالمی» در مغزشان پرورش پیدا می‌کند و چرا اعتماد و اطمینان آنها سلب می‌شود؟ دلیل آن فقط هرج و مرج و بی‌قانونی و عدم اطمینان در ارتش است...» و از وزیر جنگ می‌خواستند «... همت کنید، شهامت داشته باشید و با اراده [ای] که در شما اغلب دیده شده است حشرات ارتش را نابود نمایید. آن وقت خواهید دید که افسران چطور خوب فکر می‌کنند و چگونه فداکاری می‌نمایند و انضباط را رعایت می‌نمایند و الا امیدی به این ارتش نمی‌توان داشت...»<sup>۱</sup> انتشار روزافزون این قبیل مطالب و تأثیر آن در جامعه و ارتش، دولت و سران ارتش را از عواقب آن به گونه‌ایی نگران نمود، که احمد قوام نخست‌وزیر مجبور به موضعگیری و مداخله مستقیم گردید و در ۱۴ خرداد ماه طی اعلامیه‌ای با عنوان «به ارتش نباید توهین شود» تأکید نمود: «چندی است در بعضی جرایم نسبت به جریان امور ارتش، پاره‌ای نشریات نامطلوب مشاهده می‌شود که فوق‌العاده موجب تأسف اینجانب است. کراراً به اغلب آقایان ارباب جرایم تذکر داده‌ام که تعقیب این رویه علاوه بر اینکه روحیه ارتش را مختل و افسران و افراد را دلسرد می‌کند، نسبت به مملکت نیز که نظم و آرامش آن مدیون نظامات ارتش و حفظ حیثیت و شرافت افسران خدمتگزار و وطنخواه است رویهٔ بس خطرناک و تآیجی نامطلوب و بیمناک خواهد داشت. از آنجا که امور ارتش مورد توجه شخص اینجانب است... راضی

۱. «باز هم به مناسبت اعلامیه آقای وزیرجنگ». ایران ما، سال سوم، شماره ۵۴۲، سه‌شنبه ۷

نیستم نسبت به ارتش کوچکترین اهانتی را در جراید مشاهده کنم...» به‌رغم این، وی لزوم اصلاح و تحول ارتش کشور را پذیرفته و اظهار داشت: «... یقین دارم که با اصلاحاتی که در نظر است و مورد توجه این جانب قرار گرفته، موجبات دوستداری و محبویت ارتش ایران نزد افراد ملت روز‌به‌روز کاملتر و محکمتر گردد و افسران و افراد بیش از پیش به خدمتگزاری مملکت ترغیب و تشویق شوند.»<sup>۱</sup> به‌رغم موضعگیری احمد قوام در مورد ارتش و کاهش و سپس قطع فرار نظامیان و پیوستن آنان به آذربایجان خودمختار، باز هم مقالات و نامه‌هایی پیرامون لزوم اصلاح و پاکسازی ارتش و برعلیه سرلشکر باز داشت شده حسن ارفع در مطبوعات کشور به چاپ می‌رسید که در این میان مطبوعات توده‌ای فعالیت بیشتری داشتند.

### تمایز دو بینش: رهایی ایران یا خودمختاری آذربایجان

به‌رغم فعالیت افسران عضو سازمان حزب توده در سازماندهی و تقویت ارتش فرقهٔ دموکرات آذربایجان، به‌تدریج بین آنها و رهبری و اعضاء فرقه اختلافات عمیق و گسترده‌ای پدید آمد. رهبری فرقه افسران اعزامی را از خود نمی‌دانست «و در اغلب موارد اصولاً آنها را به حساب نمی‌آورد. فقط به عنوان کارشناس و متخصص فداکار و کم‌توقع و صمیمی»<sup>۲</sup> به آنان می‌نگریست. اختلاف افسران با رهبری فرقه، بنیانی نظری و اجرایی داشت، که به‌صورت مختلف بروز می‌کرد. رهبری فرقه از افسران می‌خواست که با سازمان نظامیان و حزب توده قطع رابطه کرده و به عضویت فرقه دموکرات درآیند و در چارچوب منافع فرقه دموکرات

۱. احمد آرامش، خاطرات سیاسی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، اصفهان، جی نشر، ۱۳۶۹، صص ۱۲۸-۱۲۷.

۲. شنایی، قیام افسران خراسان و... ص ۱۳۶.



بیندیشند و اقدام کنند؛ در حالی که افسران و سازمان نظامیان اهداف دیگری از یاری به فرقه دموکرات و حکومت آذربایجان داشتند. اینان آذربایجان را کانون و پایگاه انقلابی می‌شناختند که مردم و افسران ترقیخواه با پیوستن به آن می‌توانند کشور را به تدریج آزاد کنند و استقلال و آزادی را در ایران حاکم نمایند. به عبارت دیگر هدفی که افسران خراسان برای آن قیام کرده بودند، اینان در آذربایجان تحقق یافته می‌دانستند. درحالی‌که رهبری فرقه دموکرات به گونه دیگری می‌اندیشید. آنها که در روزهای نخست با شعار دفاع از قانون اساسی، تمامیت ارضی و استقلال ایران پایه‌میدان نهاده بودند و بر ایران آزاد و آباد تأکید می‌کردند، به تدریج با پافشاری مبالغه‌آمیز بر «زبان و منافع خلق آذربایجان»، منافع و مصالح مردم آذربایجان را از مردم سایر مناطق ایران جدا کرده و حتی مشکلات و مصائب مردم آذربایجان را ناشی از خواست‌ها و تمایلات مردم ایران دانستند. کار به جایی رسید که پیشه‌وری رهبر فرقه و نخست‌وزیر آذربایجان خودمختار اعلام کرد «... برای آذربایجانها مسئله زبان، مسئله مرگ و زندگی است»<sup>۱</sup>. و استقلال، آزادی و حل معضلات اجتماعی را یکسره به فراموشی سپرد. در حالی‌که افسران سازمان نظامیان برای این اهداف «فراموش شده» فعالیت می‌کردند.

علاوه بر اختلاف نظری، به لحاظ اجرایی نیز بین رهبران فرقه و افسران عضو سازمان نظامیان اختلافات جدی و اصولی به وجود آمد. سرهنگ عبدالرضا آذر که عملاً رهبری و حمایت از افسران سازمان را برعهده داشت «... نمی‌خواست که پیشه‌وری در کارهای ستاد [ارتش] دخالت نماید. از جمله این اختلاف‌ها، درجه دادن به سرکرده‌های فدائیان بود که ضابطه‌ای نداشت و به خواست «رفقای شوروی» صورت

۱. بیانات میرجعفر پیشه‌وری از رادیو تبریز، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۳۷۳.

می‌گرفت... برای سرکردگان فدایی نقش اساسی را رابطه آنان با «افسران شوروی» بازی می‌کرد و به آنها از ستوان دومی تا ژنرالی درجه دادند. افزون بر این، دوست بازی و اعمال نفوذ فرقه در درجه دادن نقش مهمی بازی می‌نمود که خوشایند [سرهنگ] آذر نبود. این روش [سرهنگ] آذر خوشایند پیشه‌وری نبود و به همین دلیل پی بهانه می‌گشت تا ژنرال آذر را از ریاست ستاد ارتش ملی در تبریز برکنار نماید.<sup>۱</sup> شدت اختلاف با سرهنگ آذر به حدی بالا گرفت که پیشه‌وری پرخاشگرانه به وی گفت «اگر راضی نیستید در اینجا کاری کنید دوباره به گنبد قابوس بروید.»<sup>۲</sup>

پیشه‌وری برای برکناری سرهنگ آذر از ریاست ستاد ارتش فرقه - و به واقع محدود ساختن تأثیر و نقش افسران سازمان نظامیان در تصمیم‌گیری‌ها - در پی بهانه‌ای بود، که این بهانه را سرگرد مراد رزم‌آور و سروان جدی رئیس و معاون سیاسی «آختارش» (دستگاه امنیتی فرقه دموکرات) به یاری چند تن از افسران سازمان نظامیان که اختلافاتی با آذر داشتند، در اختیار پیشه‌وری گذاردند. برای سرهنگ آذر پرونده‌ای مبنی بر خیانت و روابط با سفارت انگلستان در تهران ساختند و به «رفقای شوروی» دادند. «آنها به درخواست پیشه‌وری، آذر را محترمانه به باکو بردند. او نزدیک به دوماه در «هتل اینتوریست» باکو به سر برد و به پرسش‌های رنگارنگ مأموران کا.گ.ب پاسخ داد.»<sup>۳</sup> احتمالاً در جریان برکناری و بازداشت وی، خواست و تمایل مسئولان شوروی در آذربایجان خودمختار بی تأثیر نبوده است. گفته می‌شود مقابله و مخالفت سرهنگ آذر با هر گونه دست‌اندازی به اموال مردم به هر بهانه و عنوان،

۱. نظری، گماشتگی‌های بدفرجام، ص ۱۹۴.

۲. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۲۵۶، کمونیزم در ایران ص ۶۳۰.

۳. نظری، گماشتگی‌های بدفرجام، صص ۱۹۵-۱۹۴.

برکناری وی بی تأثیر نبوده است. سرهنگ آذر به آرداشس آوانسیان گفته بود «روزی رفتم منزل آتاکیشیوف و دیدم تعداد زیادی قالیهای گرانبها را به روی هم چیده و زیر پا در اتاق قرار داده‌اند»<sup>۱</sup>. و...

مخالفت و ضدیت با افسران سازمان نظامیان حزب توده، محدود به رهبری فرقه نمی‌شد. افسران فدایی و بسیاری از اعضاء فرقه دموکرات نیز به پیروی از رهبران‌شان تبلیغات شدیدی بر علیه آنان انجام می‌دادند. دامنه و شدت این اختلافات با تغییراتی که در مواضع رهبری فرقه رخ می‌داد و بر «زبان و فرهنگ» تأکید بیشتری می‌شد، توسعه می‌یافت. کار به جایی رسید که افسران فدایی، مدعی شدند که بیشتر اعضاء سازمان نظامیان یا «فارس افسرلر» جاسوس هستند<sup>۲</sup> و به سوی آنان تیراندازی می‌کردند. بر اثر چنین اقداماتی، سرهنگ صفوت فرمانده دانشکده افسری، در روز سه‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ به دست یکی از دانشجویان دانشکده افسری تبریز به قتل رسید.<sup>۳</sup> و قاتل نیز تحت پیگرد و مجازات قرار نگرفت. به‌واقع رهبران فرقه دموکرات با دست زدن به اعمال نادرست و غیرانسانی نسبت به افسران سازمان نظامیان، مانند کتک زدن ستوان دیانت به دستور پیشه‌وری<sup>۴</sup>، زمینه را برای چنان اقداماتی فراهم می‌کردند.

۱. خاطرات آوانسیان، ص ۳۷۹؛ سرهنگ آذر را پس از خروج ارتش شوروی از ایران، بازگردانده، ابتدا به ارومیه و بعد به اردبیل فرستادند و با حرکت ارتش ایران به سوی تبریز، وی را به تبریز احضار و به ریاست ستاد ارتش گماردند. تفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۹۶.

۲. مرتضی زریخت در این مورد می‌گوید: «یک شب با ستوان یکم خلبان علی جوودی و ستوان سومی که اسمش را به‌خاطر ندارم و تازه از دانشکده افسری تبریز بیرون آمده بود و با جوودی نزدیک بود، از خیابان پهلوی تبریز عبور می‌کردیم، یک سرگرد فدایی، که ستوان سوم را می‌شناخت، صداش کرد و کمی پیچ کردند، وقتی بازگشت، گفت میدونی چی میگه، گفتم چه میگه، گفت میگه مراقب این افسران فارس باش، اغلب اینا جاسوس هستند...»

۳. «قتل سرهنگ صفوت فرمانده دانشکده افسری آذربایجان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۶۰۶۵، یکشنبه ۵ خرداد ۱۳۲۵، ص ۶.

۴. تفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۹۹.

افسران عضو سازمان نظاميان حزب توده که در نقاط مختلف آذربايجان پراکنده شده و تشکل و مسئول مشخصی نداشتند، در برابر فشارها و اعمال رهبري و اعضا فرقه دموکرات تنها به اقداماتی مانند اعتراض فردي و گاه اعتصاب متوسل می شدند<sup>۱</sup> که تأثیر چندانی بر وضعیت آنان نداشت. با گسترش اختلافات و تضییقات، افسران چاره را در آن دیدند که به هیئت اجرائیه سازمان مراجعه کنند و گزارشی از وضعیت و شرایط خویش را با آنان در میان بگذارند. به این منظور ستوان محمدپورهرمزان را به تهران اعزام کردند. هیئت اجرائیه سازمان از طریق رهبري حزب توده کوشید تا اختلافات را حداقل کاهش دهد، که ثمری نداشت؛ زیرا رهبري فرقه دموکرات نه تنها اعتباری برای حزب توده قائل نبود که از هر فرصتی برای توهین و تحقیر رهبري این حزب استفاده می کردند. آرداشس آوانسیان نمونه‌ای از این قبیل رفتارها و اعمال را به دست می دهد. وی می نویسد: «پیشه‌وری به تهران آمد و عده‌ای از رفقای ما از قبیل رادمنش [دبیر کل حزب توده] و ایرج [اسکندری] به دیدنش رفتند. او در حضور عده‌ای از نمایندگان جراید بورژوازی، سخت به رفقای ما توهین کرد که فردای آن روز رادیو لندن عین آن توهینات را پخش کرد.»<sup>۲</sup>

رهبري حزب توده برای کاهش اختلافات افسران و رهبران فرقه، به خواسته رهبري فرقه تمکین نمود و به افسران اجازه داده شد که با حفظ عضویشان در حزب توده، به عضویت فرقه دموکرات درآیند.<sup>۳</sup> که موجب نارضایتی افسران شد و حاصلی هم نداشت. اختلافات فی مابین افسران اعزامی با رهبري فرقه اصولی و بنیانی بود و با چنین اقداماتی نیز

۱. همان.

۲. خاطرات آوانسیان، ص ۳۷۲.

۳. خسرو روزبه، اوراق بازپرسی، ص ۲۵۶، کمونیزم، ص ۶۳۰.

قابل رفع نبود. کار به جایی رسید که افسرانی که به آذربایجان می‌رفتند از همان روز نخست ورودشان شرایط نابسامان را درمی‌یافتند، سروان بهرام دانش در این مورد می‌نویسد: «... از زندان فرار کردیم و پس از مدتی خود را به آذربایجان رسانیدم، در آن جا پیشه‌وری ما را به سردی توأم با سایه‌ای [از] خشونت پذیرفت.»<sup>۱</sup>

بحران روابط ایران و اتحاد شوروی، در پی امضاء توافقنامه قوام-سادچیکف در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ رو به کاهش نهاد. شوروی‌ها متعهد شدند در مدت یک ماه و نیم خاک ایران را تخلیه کنند و قوام نیز پذیرفت «قرارداد ایجاد شرکت نفت ایران و شوروی تا انقضاء مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد شود.» هر دو طرف به اهداف خود دست یافته بودند. اما در این توافقنامه، امتیازی برای فرقه دموکرات و آذربایجان خود مختار در نظر گرفته نشده بود بلکه طرفین پذیرفتند: «راجع به آذربایجان، چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.»<sup>۲</sup>

متعاقب این قرارداد احمد قوام در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد «دولت هیئتی از آذربایجان به تهران دعوت خواهد کرد تا برای رفع مسالمت‌آمیز مشکل آذربایجان وارد مذاکره شوند.»<sup>۳</sup> رهبری فرقه دموکرات آمادگی خویش را برای مذاکره اعلام کرد. آنان در روزنامه

۱. بهرام دانش، درباره قیام افسران خراسان، ۱۳۶۶، به نقل از «قضاوت تاریخ»، ابرار، شماره

۹۱۵، ۱۰ دی ماه ۱۳۷۰، ص ۸.

۲. بند سوم از اعلامیه مشترک دولت‌های ایران و اتحاد شوروی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۳۵۳.

۳. ایران ما، شماره ۵۰۰، ۱۹ فروردین ماه ۱۳۲۵، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۳۵۶.

آذربایجان از توافقنامه قوام - سادچیکف حمایت کردند ولی به زمامداران کشور هشدار دادند «... ما تمام وسایل لازم برای دفاع از آزادی و موجودیت ملی خود را دارا می‌باشیم و در صورت لزوم از تمام آنها به نحو احسن استفاده خواهیم کرد»<sup>۱</sup>. و سیدجعفر پیشه‌وری طی نامه محرمانه‌ای به استالین از اینکه امتیازی برای آذربایجان خودمختار در توافقنامه تهران منظور نشده انتقاد کرد. به نوشته استالین، پیشه‌وری مدعی بود «در آغاز شما ما را به عرش اعلا برده، سپس به عمق پرتگاه رها ساخته و باعث بی‌آبرویی ما شدید»<sup>۲</sup>. استالین بارد این اظهارنظر، به پیشه‌وری و دیگر رهبران فرقه دموکرات توصیه کرد «... به نحو عاقلانه‌ای عمل کرده و با استظهار به حمایت معنوی ما خواسته‌هایی را دنبال کنید که اساساً وضعیت موجود آذربایجان را جنبه قانونی ببخشد...»<sup>۳</sup>

به‌رغم مذاکرات هیئت‌های نمایندگی دولت مرکزی و فرقه دموکرات آذربایجان در تهران و تبریز و امضاء موافقتنامه ۱۵ ماده‌ای در روز ۲۳ خرداد ماه ۱۳۲۵، روزشمار فروپاشی آذربایجان خودمختار آغاز شده و به تدریج شتاب می‌گرفت. در آذر ماه ۱۳۲۵، دولت احمد قوام به عنوان تأمین شرایط لازم برای برگزاری انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی، ارتش ایران را به آذربایجان اعزام کرد. کمیته مرکزی فرقه دموکرات طی اعلامیه‌ای از مردم ایران خواست که به حمایت از «آزادی پیاخته با دشمنان مبارزه کنند» و خطاب به مردم آذربایجان اعلام کرد: «هموطنان آذربایجانی بیدار باشید! ساعتی که بی‌صبرانه در انتظار آن بودید فرا رسیده است. امروز روز مردانگی و جانبازی است. از این ساعت به بعد

۱. «در پیرامون اعلامیه تهران»، آذربایجان، شماره ۱۷۰، ۲۲ فروردین ماه ۱۳۲۵، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است. ص ۳۵۴.

۲. نامه بوزف، وی استالین به جعفر پیشه‌وری، صدر فرقه دموکرات آذربایجان، ۸ مه ۱۹۴۶، فصلنامه گنگو، شماره ۱۷، ص ۱۲۹.

۳. همان.

تمام مردم آذربایجان مانند یک تن واحد جهت دفاع از آزادی به میدان جنگ رهسپار خواهند شد و شهرها و دهات آذربایجان به دژهای پولادین تسخیرناپذیری مبدل خواهد گردید... ما حمله ارتجاع را در هم شکسته و بساط آنرا خواهیم برچید... همه ما برای حفظ آزادی، آبرو و حیثیت آذربایجان و به منظور دفاع از میهن روانه جبهه خواهیم شد. اینست حرف آخر ما! <sup>۱</sup> و با شعار «مرگ هست، بازگشت نیست» که مرتباً از رادیوی تبریز پخش می شد، به تهییج اعضای فرقه دموکرات و ارتش آذربایجان می پرداخت و خود را برای مقابله آماده می کرد؛ و همزمان به کارزار گسترده تبلیغاتی بر علیه هیئت حاکمه ایران دست زد.

افسران سازمان نظامیان حزب توده، در هر دو عرصه فعالانه به میدان آمدند. روز ۱۷ آذرماه ۱۳۲۵، افسرانی که سابقاً در دانشکده افسری سمت استادی داشتند و اینک در آذربایجان به سر می بردند، طی اعلامیه ای خطاب به «سربازان، درجه داران و افسران آزادیخواه ارتش شاهنشاهی ایران»، اعلام کردند:

«برادران عزیز! جنگ داخلی در ایران به اشاره بیگانگان و به دست دولت مرکزی آغاز گردیده است... خواه ناخواه از شما نیز خواهند خواست که آتش بیار معرکه باشید و به آذربایجان حمله کنید... شما در این مأموریت شرکت نکنید و چون ما می دانیم که شما مجبور به اطاعت کورکورانه هستید، لذا از شما نمی خواهیم که با مخالفت علنی خود را دچار دردسر سازید. بلکه از شما می خواهیم که روح، احساسات و قلب شما به آذربایجان حمله نکند. بگذارید اعمال ننگین به دست ژاندارمهای شوارتسکف، چاقوکشان ذوالفقاری و مزدوران و اوباش خائن و ناپاک انجام پذیرد. شما حاضر به برادرکشی نباشید. شما به آزادی خیانت نکنید.

برادران عزیز! این را هم بدانید که موفقیت نیروهای مهاجم به

۱. آذربایجان، شماره ۳۶۶، ۱۶ آذرماه ۱۳۲۵، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۱۱.

آذربايجان، خواب و خيالی بيش نيست. شما خوب می دانيد که اسلحه هر چه می خواهد باشد، اين دست بشری است که بايد آن را به کار اندازد و در آذربايجان اين دستها فوق العاده پرقدرتند.

زنده باد افسران جوان، اميد آزاديخواهان ايران!

زنده باد پرچم سه رنگ ايران!

دروود بر آذربايجان، سرزمين قهرمانان و گهواره آزادي ايران!

ژنرال آذر استاد نقشه برداری دانشکده افسری تهران، کلنل شفایبی استاد و مربی توپخانه دانشکده افسری، کلنل حاتمی استاد و مربی پياده نظام دانشکده افسری، کلنل اسدی استاد و مربی توپخانه دانشکده افسری، کلنل مرتضوی مربی پياده نظام دانشکده افسری، کلنل آگهی فرمانده و مربی هواپیمایی دانشکده افسری، ماژور دانش مربی پياده نظام دانشکده افسری، ماژور نظری مربی صنف هواپیمایی دانشکده افسری، ماژور رحمانی استاد هواپیمایی دانشکده افسری، ماژور طغرایبی استاد مخابرات دانشکده افسری، ماژور آگاهی مربی صنف مخابرات دانشکده افسری، سلطان قهرمان فرمانده مخابرات دانشکده افسری، سلطان وطنپور مربی توپخانه دانشکده افسری.<sup>۱</sup>

افسران عضو سازمان نظامیان در شرایطی ارتش آذربايجان را آماده می کردند که به نوشته تفرشیان «شورویها در موقع تخلیه، سلاحها و تجهيزات، از آن جمله توپهایی را که به ارتش آذربايجان داده بودند، پس گرفته با خود بردند. ما فقط چهار عراده توپ ۷۵ [میلیمتری] کوهستانی داشتیم که از لشکر سابق آذربايجان باقی مانده بود.»<sup>۲</sup> سحرگاه ۱۹ آذرماه ۱۳۲۵ عملیات ارتش ايران آغاز شد و به رغم پیشروی واحدهایی از ارتش فرقه دموکرات به سوی زنجان، رهبری فرقه به دستور مسئولین

۱. آذربايجان، شماره ۳۶۸، ۱۸ آذرماه ۱۳۲۵، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۱۳.

۲. تفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۱۰۲.



سیاسی شوروی، فرمان ترک مقاومت و عقب‌نشینی را صادر کرد.<sup>۱</sup> و به اتحاد شوروی پناهنده شدند. با نزدیک شدن ارتش ایران به تبریز گروهی از هواداران فرقه به فکر مقابله و مقاومت افتادند که با مخالفت شدید «قلی‌اوف» کنسول شوروی در تبریز روبه‌رو شدند. «قلی‌اوف» صراحتاً به آنان گفت «نیروهای دولتی برای نظارت در امر انتخابات به آذربایجان می‌آیند و با شما کاری ندارند. شما کمافی‌السابق به کار خود مشغول باشید. آنها به ما قول داده‌اند که با مردم آذربایجان رفتار مسالمت‌آمیزی خواهند داشت.»<sup>۲</sup>

سرهنگ آذر با آگاهی از سرنوشتی که پس از ورود ارتش ایران به تبریز در انتظار افسران اعزامی به آذربایجان بود، در دیدار با «قلی‌اوف» پس از تشریح شرایط به وی گفت «... یا به افسران توده‌ای اجازه ورود به خاک اتحاد شوروی را می‌دهید یا اینکه به کوه زده و به جنگ پارتیزانی می‌پردازیم. که در پی تماس با مراجع ذیصلاح اجازه عبور افسران از مرز و ورود به خاک شوروی صادر می‌شود و بلافاصله افسران به همراه خانواده‌هایشان به سوی جلفا حرکت می‌کنند.»<sup>۳</sup> برخی از افسران توده‌ای مانند تفرشیان، زریخت، احسانی، ارتشیار و... با تجهیزات نظامی که در اختیار داشتند به مه‌آباد عقب‌نشینی کرده و به نیروهای ملامصطفی بازرانی پیوستند و تا مدتی به جنگ و گریز با ارتش ایران پرداختند.<sup>۴</sup>

۱. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۱۶؛ گفته می‌شود پیشه‌وری با ترک مقاومت و عقب‌نشینی مخالف بوده است. ر.ک به: نظری گماشتگی‌های بدفرجام، صص ۲۱۸-۲۲۲.

۲. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۱۹.

۳. از خاطرات یکی از افسران نیروی هوایی که مایل به ذکر نامش نیست.

۴. ر.ک به تفرشیان، قیام افسران خراسان صص ۱۵۴-۱۲۱؛ مرتضی زریخت، از کردستان. عراق تا آسنوی رود ارس، تهران، شیرازه، ۱۳۷۶ این افسران در نهایت به عراق پناهنده شدند و پس از تحمل بیش از سه سال زندان در عراق، در فروردین ماه ۱۳۲۹ به دولت ایران تحویل و پس از محاکمه به زندان‌های طول‌المدت محکوم شدند.

با پناهنده شدن رهبران فرقه دموکرات و مسئولان دولت آذربایجان به اتحاد شوروی و خروج افسران توده‌ای از تبریز، دلهره و وحشت از ورود ارتش ایران به تبریز به اندازه‌ای افزایش یافت که موج عظیمی از اعضای فرقه دموکرات و حتی مردم عادی به سوی مرز شوروی به حرکت درآمد و برخلاف انتظار و خواست مسئولان اتحاد شوروی، به شوروی پناهنده شدند. در جریان حرکت به سوی مرز شوروی، مازور حقی سرکرده فدائیان و سازمان فرقه دموکرات در شهر مرنده - که اینک رنگ عوض کرده و به ارتش ایران پیوسته بود - عده زیادی را بازداشت کرد که در میان آنها، عده‌ای از افسران توده‌ای مانند سرگرد جمفر سلطانی آزاد، ستوان علی عالی‌ثنایی نیز بودند!<sup>۱</sup>

با ورود ارتش ایران به تبریز (۲۱ آذر ماه ۱۳۵۵) داستان آذربایجان خودمختار به پایان رسید ولی پیامدهای آن آغاز شد و تیغ تیز آن عمدتاً بر گردن افسران عضو سازمان نظامیان فرود آمد. سرتیپ هاشمی فرمانده لشکر سوم و نیروهای اعزامی به آذربایجان به محض ورود به تبریز، طی فرمانی اعلام کرد: «به کلیه اشخاص ماجراجو و خائنین که ضمن عملیات دستگیر و یا مرتکب خرابکاری گردیده‌اند، اعلام می‌شود که بلافاصله تسلیم دادگاه زمان جنگ خواهند شد و در ظرف ۴۸ ساعت حکم قطعی صادر و در محل وقوع جرم به موقع اجرا گذارده خواهد شد. بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و ماده ۱۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش، برای مدت یکسال حق تجدیدنظر در دادگاههای زمان جنگ از محکومین سلب گردیده است».<sup>۲</sup> دادگاه‌های صحرایی فعالیت خویش را با شتاب هر چه تواتر آغاز کردند. افسران توده‌ای که از کشتارها جان به در برده بودند

۱. رک به حسن نظری، گماشتگی‌های بدفرجام، ص ۲۴۴.

۲. «خبرهای آذربایجان»، اطلاعات، سال بیست و یکم، شماره ۶۲۳۲، دوشنبه دوم دیماه

را به تبریز منتقل کرده و به دادگاه صحرائی سپردند و افسران زیر به اعدام محکوم شدند:

سرهنگ دوم ستاد ابوالقاسم عظیمی، سرگرد سوار جعفر سلطانی آزاد، سرگرد پیاده علی اکبر حبشی، سروان پیاده یوسف مرتضوی، سروان پیاده حسن قاسمی، سروان هوایی محمدباقر آگهی، سروان پیاده غلامحسین ناصری، سروان توپخانه احمد جودت، ستوان یکم مالی حسین غفاری، ستوان یکم سوار غلامرضا دبیرنیا، ستوان یکم پیاده افتخار هریس، ستوان یکم پیاده علی اکبر ثمری، ستوان دوم سوار قربانعلی آرین تاش، ستوان دوم مهندس حسین کویال، ستوان دوم پیاده علی عالی ثنایی، ستوان دوم پیاده عبدالله ستارزاده، ستوان دوم عظیم بلندی جاوید، ستوان دوم سوار عطاالله زندیان، ستوان شیرین نژاد، سروان حبیب الله خاکزادی، ستوان یکم مالی شاهپور شرقی، ستوان یکم احمدوفا، استوار یکم هوایی ابوالقاسم حق پرست.<sup>۱</sup>

خبرنگار مرد امروز در توضیح مراسم اعدام این افسران نوشت «محکومین به اعدام در روز ۱۰ دیماه از ساعت ۷ صبح تا ۱۲ ظهر یکایک در محل سربازخانه اعدام گردیدند... سرهنگ عظیمی با خونسردی به محل اعدام وارد گردید. وی چند بار به حکم اعتراض نمود و اظهار داشت این محکمه صلاحیت رسیدگی به این جرائم را نداشت است. وی چند بار صدای بلند اظهار نمود من ملت ایران را مخاطب قرار داده می گویم با این وضع نمی توان جلوی ناراضی ها را گرفت، تا هنگامیکه وضع بدین گونه است، هر افسر ناراضی «سرهنگ عظیمی» خواهد شد خانه از پای بست ویران است...»<sup>۲</sup>

۱. «حکم دادگاه درباره محکومین به اعدام اجرا شد»، اطلاعات، سال بیست و یکم، شماره

۶۲۴۴، دوشنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۲۵، ص ۸.

۲. «چگونه افسران فراری اعدام شدند»، مرد امروز، سال پنجم، شماره ۸۹، ۱۴ دیماه ۱۳۲۵،

همچنین در جریان سقوط جمهوری مهاباد، سه تن از اعضای سازمان نظامیان حزب توده، سروان هاشمیری، خاکزادی، سقایی که به یاری جمهوری مهاباد اعزام شده بودند، دستگیر و پس از محاکمه دو نفر به ۱۰ سال و نفر سوم به ۱۵ سال زندان محکوم شدند و حکم به آنان ابلاغ شد. ولی بر اثر پافشاری سرلشکر همایونی و تلگراف تهدیدآمیز سرلشکر رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش، هر سه نفر اعدام شدند.<sup>۱</sup> در ضمن ۱۰ نفر از درجه‌داران ارتشی و نیروی انتظامی که به جمهوری مهاباد پیوسته بودند نیز محکوم به اعدام شده و حکم در مورد آنان در صبح ۲۵ دی‌ماه ۱۳۲۵ به اجرا درآمد.<sup>۲</sup>

### انحلال سازمان نظامیان حزب توده ایران

تأثیر شکست فرقه دموکرات آذربایجان بر حزب توده بسیار سنگین بود. رهبری حزب توده به‌رغم مخالفت اولیه‌اش، تا آخرین لحظه و با تمام امکانات از فرقه دموکرات و خودمختاری آذربایجان حمایت کرده بود و اینک می‌بایست تاوان چنین شکستی را بپذیرا می‌شد. حزب توده در صحنه سیاسی کشور منزوی و مورد سرزنش و تحقیر جناح‌های مختلف سیاسی و حتی متحدان دیروزش قرار گرفت و همه از آن برائت می‌جستند. کمیته مرکزی حزب ایران طی بیانیه‌ای رسماً اعلام نمود «... حزب ایران دیگر با حزب توده ایران ائتلاف ندارد و آزادانه و با استقلال عملیات حزبی خود را ادامه می‌دهد».<sup>۳</sup>

در صفوف تشکیلاتی حزب توده نیز، از صدر تا ذیل ناراضایتی و اعتراض پدید آمد و اوج گرفت. در کمیته مرکزی حزب توده «عده‌ای از جمله ایرج اسکندری و رادمنش [دبیر کل حزب] می‌گفتند بابا ما به

۱. رحیم نامور، یادنامه شهیدان، اسانسفورت، حزب توده، ۱۹۷۷، صص ۲۲-۲۳.

۲. اطلاعات، سال بیست و یکم، شماره ۶۲۵۵، یکشنبه ۲۷ دیماه ۱۳۲۵، ص ۸.

۳. اطلاعات، سال بیست و یکم، شماره ۶۲۴۰، چهارشنبه ۱۱ دیماه ۱۳۲۵، ص ۸.

شوروی‌ها اعتماد کردیم چه از آب درآمد. اعتماد آنها نسبت به شورویها کم شده بود.»<sup>۱</sup> در مورد واکنش اعضای حزب توده نسبت به شکست آذربایجان، صادق انصاری می‌نویسد: «بامداد روز ۲۲ آذر در پیاده‌روهای خیابان فردوسی جنوبی رفقایی را دیدم که گله به گله ایستاده یا قدم‌زنان در حال گفت‌وگو بودند، همه می‌خواستند بدانند چه شده است!... رفته رفته گفت‌وگوها بازتر و آشکارتر و پرخاشجوتر می‌شد: اعتراض به رهبری حزب!؛ حزب توده ایران با بزرگترین بن‌بست سیاسی - سازمانی خود روبرو شده بود و در برابر انتقادات و اعتراضها پاسخی نمی‌یافت. حزب، بزرگترین پایگاه سیاسی - اجتماعی و سرچشمه خروشان نیروهای رزمنده خود را یکشنبه از دست داده بود. انتقادات و اعتراضها دامنه یافت. ارتباط حزبی سست شد. حوزه‌ها و نشستهای سازمانی به سردی گرائید. اعتماد به نفس و شور مبارزه فروکش کرد...»<sup>۲</sup>

کمیته مرکزی حزب توده آماج حملات اعضاء و کادرها قرار گرفت و برکناری اعضاء آن را خواستار شدند. اصلاح‌طلبان حزبی به رهبری خلیل ملکی که در گذشته نیز به رهبری حزب انتقادات جدی داشتند، از شرایط پدید آمده بیشترین بهره را برده و خواستار اصلاح هر چه سریع‌تر حزب شدند. رهبری حزب که چاره‌ای جز تمکین نداشت، با واگذاری وظایف و اختیارات کمیته مرکزی حزب توده به هیئت اجراییه موقت (مرکب از سه نفر از اعضاء کمیته مرکزی، سه نفر از اعضاء کمیسیون تفتیش کل و یک نفر از اعضاء کمیته ایالتی تهران) موافقت کرد. سازمان نظامیان نیز همانند حزب توده گرفتار بحران شد. اعضاء این سازمان که در دوره فعالیت فرقه دموکرات و خودمختاری آذربایجان همانند حزب توده گسترش چشمگیری یافته و اعضاء آن در حدود ۴۰۰ نفر افزایش

۱. خاطرات آوانسیان، صص ۴۳۸-۴۳۹.

۲. انصاری، زندگی من...، صص ۱۶۸-۱۶۹.

پیدا کرده بود، با شکست فرقه دموکرات گرفتار بحران داخلی شد و شمار اعضای آن کاهش بسیار یافت. در چنین شرایطی در اوایل زمستان سال ۱۳۲۵، خلیل ملکی در هیئت اجرائیه موقت «این تر را به میان کشید که ما نباید هیچکاری برخلاف اساسنامه و مرامنامه‌های خود انجام دهیم و تبلیغ کنیم. مثلاً وجود سازمان نظامی برخلاف مرامنامه حزب است و باید منحل شود... طرح این تر از طرف خلیل ملکی با بی‌می که از شدت عمل نسبت به حزب توده وجود داشت، موجب شد که سایر اعضا نیز تسلیم شوند و حکم به انحلال سازمان نظامی بدهند...»<sup>۱</sup>

نورالدین کیانوری که پس از خروج عبدالصمد کامبخش از ایران، رابط کمیته مرکزی حزب توده با هیئت اجرائیه موقت نظامیان شده بود، تصمیم هیئت اجرائیه موقت حزب توده را به اطلاع خسرو روزبه مسئول تشکیلات سازمان رسانید. «روزبه بی‌اندازه آشفته شد و آن را به عنوان اخراج افسران از حزب تلقی کرد و آن را خیانت به حزب و جنبش ارزیابی کرد.»<sup>۲</sup>

بدینسان سازمان نظامیان حزب توده ایران منحل شد و نخستین دوره فعالیت این سازمان به پایان رسید.

---

۱. خسرو روزبه، اوراق بازرسی، ص ۴۴، کمونیزم در ایران، صص ۶۲۶-۶۲۵؛ نورالدین کیانوری مدعی است «دکتر فروتن به عنوان عضو اصلی هیئت اجرائیه، من و احتمالاً احمد قاسمی به عنوان اعضاء مشاور بدون حق رأی، مخالف [این تصمیم] بودیم»، خاطرات، ص ۱۴۶.

۲. کیانوری، خاطرات، ص ۱۴۷.